

نقش الغاء خصوصیت در تفسیر آیات اقتصادی در قرآن

فاطمه السادات مومنی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶

چکیده

اسلام به اقتضای جامعیت خود پاسخگوی نیازهای بشر در همه ابعاد زندگی از جمله مسائل اقتصادی می باشد. برای این که آیات و تفاسیر مربوط به آن در زمینه اقتصادی منحصر به افراد، زمان و مکان خاص نباشد، ضرورت دارد به نقش الغای خصوصیت در تفسیر آیات اقتصادی پرداخته شود. در این تحقیق، مطالعه توصیفی-تحلیلی برخی آیات اقتصادی و استخراج نکات تفسیری از آن آیات، بررسی شد. آموزه ها و پیام های تربیتی آیات براساس الغاء خصوصیت بیان گردید. مهلت دادن به بدهکار، لزوم داوطلب شدن افراد دارای صلاحیت جهت تصدی مناصب اقتصادی، لزوم نظارت حکومت بر امور اقتصادی (تولید، توزیع و...) در وضعیت بحرانی، نیل به خودکفایی، مقدم نکردن تجارت بر امور دینی، پرداخت بخشی از مالیات اسلامی (خمس) به فقیران و در راه ماندگان، عدم تمرکز ثروت در دست عده ای محدود یا طبقه ای خاص، ممنوعیت مبادلات باطل، حرمت هرگونه کسب درآمد بدون تلاش و اصلاحات اقتصادی، از جمله موارد کلی مطرح شده در این نوشتار می باشد. در پایان نیز عوامل معنوی مرتبط با رشد اقتصادی از جمله استغفار، امنیت، ایمان و پایبندی به تعالیم دینی مورد اشاره قرار گرفت.

کلید واژه ها: الغای خصوصیت، آموزه های اقتصادی، آیات اقتصادی، تفسیر



مقدمه

آموزه‌های اقتصادی قرآن همانند سایر آموزه‌های قرآن کریم همه ابعاد زندگی انسان را شامل می‌شود و خطوط اصلی روابط و حقوق اقتصادی را تبیین می‌نماید. توجه به نیازهای ثابت و متغیر انسان‌ها از ویژگی‌های مهم احکام اسلام است که آن را جاودانه ساخته است. با توجه به اهمیت بالای مسئله اقتصاد، پژوهش‌های متعددی در قالب کتاب، پایان نامه و مقاله انجام شده است. از جمله کتاب‌های اقتصادی که بر مبنای آموزه‌های مذهبی به رشته تحریر درآمده است؛ می‌توان به این موارد اشاره نمود: اقتصادنا شهید صدر، نظریه‌ای بر اقتصاد اسلامی شهید مطهری و همچنین مبانی فقه نظام اقتصادی اسلام از اراکی اشاره کرد. در منابع تفسیری نیز درباره آیات اقتصادی مطالب تفسیری بیان شده است.

در پژوهش حاضر برای گردآوری اطلاعات، از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است که با توجه به رویکرد بحث، مهم‌ترین منبع در این زمینه آیات قرآن کریم است و برای تکمیل مباحث به منابع تفسیری مراجعه شده است.

بررسی منابع مختلف نشان می‌دهد که به رغم تلاش تعدادی از پژوهشگران در تبیین بخش‌های مختلف مسائل اقتصادی از نگاه تعالیم اسلام و تبیین رویکردهای مختلف تفسیر اقتصادی قرآن، پژوهش مستقلی به نقش الغای خصوصیت در تفسیر آیات اقتصادی نپرداخته است. پژوهش‌های صورت گرفته در این رابطه عبارتند از: پایان نامه بررسی آیات مدیریتی قرآن در مواجهه با تحریم اقتصادی از ساکت و مقاله راهبردهای دفاع اقتصادی از منظر قصص پیامبران الهی و مقاله راهبرد اصلاحات اقتصادی حضرت شعیب از نگاه قرآن کریم، بررسی اهمیت اقتصاد در قرآن کریم با استفاده از یک الگوریتم ابتکاری، اقتصاد در قرآن کریم و غایت‌شناسی آیات اقتصادی قرآن کریم. در رابطه با الغای خصوصیت به مقاله ضوابط الغای خصوصیت از منظر امام خمینی و مقاله مناسبت حکم و موضوع و مجاری جواز الغاء خصوصیت و تنقیح مناط از منظر امامیه می‌توان اشاره کرد که فقط در رابطه با قاعده الغای خصوصیت به عنوان مسئله فقهی پژوهش صورت گرفته است. پژوهشگر در نوشتار حاضر پس از

مفهوم‌شناسی به مروری بر تفسیر برخی آیات اقتصادی و نقش الغای خصوصیت در آن آیات، پرداخته است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. **الغاء:** مصدر باب افعال از لغی به معنای از بین بردن است. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۱۵۷)

۲-۱. **خصوصیت:** ویژگی‌های منحصرکننده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۸۴)

در این بحث یعنی عناصری که آیه را منحصر به زمان، مکان، اعلام و افراد خاصی می‌کند. در آیات و روایات و در آموزه‌های دینی عناصری وجود دارد که آیه یا روایت را منحصر به آن مورد می‌کند مثل داستان‌های قرآن. از طرفی این عناصر منحصرکننده با جاودانگی قرآن در تناقض است. چگونه می‌توان این منافات را مرتفع نمود؟ به واسطه قاعده الغاء خصوصیت که منشأ روایی و عقلانی دارد، عناصر انحصاری ملغی گردیده و به سایر موارد سرایت می‌گردد.

الغای خصوصیت یا الغای فارق از راه‌هایی است که به وسیله آن قصد شارع یا قانونگذار از نص آن استخراج می‌گردد و حکم آن مورد به سایر موارد و موضوعات دیگری که در مورد آن، نص وجود ندارد و احتمال داده می‌شود که این حکم با آن موارد ارتباط ندارد، سرایت داده می‌شود. در الغای خصوصیت نسبت به مورد و موضوع نصی که از شارع آمده است چنین عمل می‌شود که تمامی خصوصیات موضوع یا مورد حکم را بررسی نموده و آن خصوصیتی را که یقین دارد تعلق حکم به موضوع به علت وجود آن‌ها در موضوع نبوده است؛ یکایک ملغی می‌نماید و از این طریق افراد بیشتری را در موضوع وارد می‌نماید و عمومیت آن را توسعه می‌دهد و به این صورت، حکم موضوعات دیگری را که در مورد آن‌ها نصی وجود ندارد و در تعلق این حکم به آن‌ها شک وجود دارد، روشن می‌نماید. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۳۶)

۳-۱. **اقتصاد:** واژه اقتصاد از ماده «قصد» به معنای اعتدال، میانه‌روی و استقامت در راه است. خلیل بن احمد فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۵۴) راغب اصفهانی در کتاب مفردات می‌نویسد: اقتصاد از «قصد» به معنای استوار شدن راه اخذ شده است و به معنای میانه‌روی چیزی که دو





طرف افراط و تفریط دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۱)

واژه اقتصاد در قرآن کریم به اصطلاح امروزی نیامده است بلکه به صورت های مختلفی گاهی به صورت مصدر و گاهی به صورت امر آمده است که به معنای لغوی واژه اقتصاد به کار رفته است. واژه اقتصاد در اصل به معنای میانه روی و اعتدال در هر کاری در مقابل افراط و تفریط و یا کژی و انحراف است.

۱-۴-۴. آیات اقتصادی: آن دسته از آیاتی که متضمن و حامل یک یا چند پیام و حکم شرعی - اقتصادی باشد.

در این قسمت آموزه های تربیتی برخی آیات اقتصادی با استفاده از قاعده الغای خصوصیت در قالب نکات تفسیری بیان می گردد:

۱-۴-۱. مهلت دادن به بدهکار (ارفاق در حق بدهکاران تنگدست)

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۸۰) یکی از حقوق بدهکاران این است که اگر از پرداخت بدهی خود عاجز باشند، نباید سود تازه ای از آن ها گرفت بلکه باید برای پرداختن اصل بدهی نیز به آنان مهلت داده شود تا در هنگام توانایی، بدهی خود را پرداخت نمایند. در قوانین اسلامی تصریح شده که هیچ گاه نمی توان خانه و وسایل ضروری زندگی افراد بدهکار را به خاطر بدهی آنان توقیف نمود. طلبکاران می توانند از مازاد زندگی بدهکاران، حق خود را بگیرند. این نوعی حمایت روشن از حقوق طبقات ضعیف اجتماع است. اگر ثابت شود بدهکار از پرداخت بدهی خود کاملاً عاجز است، بهتر است که طلبکار يك گام انسانی بزرگ تر بردارد و از طلب خود صرف نظر کند که این يك عمل انسانی و اسلامی است. بخشش بدهکاران برای فرد و جامعه بهتر است چون از فاصله طبقاتی می کاهد و تعادل اقتصادی را برقرار می سازد و پاداش الهی را شامل حال طلبکاران می کند. البته این مطلب را افراد آگاه و دانشمند متوجه می شوند ولی سودجویان سطحی نگر می پندارند که سود آنان کم تر می شود.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۲۵۳)

طبرسی در جوامع الجامع در تفسیر آیه چنین می نویسد: اگر یکی از بدهکاران شما دچار

تنگدستی شد، حکم این است که او را تا وقتی که تمکن پیدا کند، مهلت دهید. هر چند جمله «خبریه» است ولی در مقام طلب و امر است و منظور این است که تا زمان گشایش به او مهلت دهید. (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۵۲)

آیه ۲۸۰ سوره بقره با توجه به این که آیات قبل و بعدش در سیاق مربوط به آیات ربا است در این معناست که ربا نگیرید و اگر کسی از شما وام گرفت و نتوانست وامش را بپردازد مهلتی به او دهید. الغاء خصوصیت در این آیه به این صورت است که شامل وام‌های غیر ربوی نیز می‌گردد و در جاهایی که وام گرفته نیز باید مهلت داده شود و نه تنها در مورد وام مهلت دهید بلکه اگر کسی به دلایل دیگری به غیر وام، بدهکار بود و خسارتی به فرد دیگری وارد کرد، مثل این که در سانحه تصادف خسارتی به ماشین شما وارد کرد اگر بدهکار توانایی پرداخت خسارت را ندارد به او مهلت دهید. (محمدی شاهرودی، گفتار شفاهی استاد)

مهلت دادن و در فاز دوم، بخشش بدهکار، قدر متیقنی است که از آیه می‌توان استفاده کرد. مناط «ذوعسره» است. به نظر می‌رسد حکم امهال و صدقه، معلل به «تنگی معاش» است. در اینجا علت و مناط قطعی حکم در موضوع آمده است و می‌توان الغاء خصوصیت کرد. هرگاه بدهکار نتواند بدهی خود را بپردازد مگر به مشقت، مانند آنکه اگر بخواهد به قیمت کمتر فروشد زیان می‌کند و به سختی می‌افتد یا سرمایه‌ای دارد که به دستش نرسیده یا محصولی دارد که زمان برداشت آن نشده است در این موارد طلبکار باید مهلت دهد و صبر کند تا زمانی که بدهکار به آسانی بتواند بدهی خود را بپردازد. (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۵۸)

در روایات (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۵۵۸) حد مهلت معین شده است و فرموده‌اند اگر بدهکار مالی را که برعهده او است در معصیت صرف ننماید و تنگدستی وی بر والی مسلمین ثابت شود باید بدهی او را از بیت المال بپردازند. این احکام ویژه بدهکار در معامله ربوی نیست زیرا به مناسبت حکم با موضوع فهمیده می‌شود که سبب مهلت یا صدقه دادن تنگدستی است. از طرفی پرداخت بدهی و رباء خصوصیتی ندارد. (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۳۵۸ و ۳۵۹)





۱-۴-۲. لزوم داوطلب شدن افراد دارای صلاحیت جهت تصدی مناصب اقتصادی

«قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهَا» (یوسف، ۵۵) توجه به مسائل اقتصادی و کنترل مصرف و دارایی‌های کشور و توزیع عادلانه ثروت، رکن اساسی عدالت اجتماعی و مورد توجه اسلام است. یوسف در میان تمام مقامات حکومتی، وزارت اقتصاد و دارایی را انتخاب کرد. تعبیر «حفیظ» و «علیم» اشاره به دو رکن اساسی مدیریت اقتصادی است؛ یعنی اگر وزیران یا مدیران اقتصادی جامعه، آگاهی و تخصص کافی نداشته باشند، نمی‌توانند وظایف خود را به درستی انجام دهند و اگر تخصص داشته باشند ولی امانت‌دار و پاسدار بیت المال نباشند، منحرف و گرفتار بی‌عدالتی می‌شوند.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۰، ص ۱۱۶) یوسف به درخواست خود، اداره مالی را برعهده گرفت تا به این وسیله بتواند مردم را مستفید کند و مخصوصاً در زمان قحطی از احوال مردم باخبر باشد و اوضاع مالی حکومت را استوار نگه دارد. از این برمی‌آید عقل معاش پیامبران نیز کامل بود و اشتغال خویش را در امور مالی به غرض هم-دردی با مخلوق خدا منافی شأن نبوت و مقام خویش نمی‌دانستند. اگر نیت کسی نیک باشد و خود را اهل مأموریتی شمارد برای انتفاع و خیر مسلمانان می‌تواند آن کار را درخواست نماید. (دیوبندی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۶۰)

پیامی که از آیه مزبور با قاعده الغاء خصوصیت استفاده می‌شود: لزوم داوطلب شدن افراد دارای صلاحیت جهت تصدی مناصب اقتصادی است. هم‌چنین کارگزاران اقتصادی باید به کار خود آگاه بوده و پاسدار اموال مردم باشند. بنابراین چه در تفاسیر آمده: انسان برای خدمت و خیررسانی به مردم می‌تواند از خود تعریف و صلاحیت و شایستگی علمی و مهارت خود را به جامعه معرفی نماید. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۵؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۷۳، مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص ۱۲) در دنیای امروز بسیاری از مشکلات جوامع اسلامی ناشی از عدم مدیریت اقتصادی صحیح است. لزوم بهره‌گیری از دانش و خبرگی لازم در خصوص فعالیت‌های اقتصادی از جمله سرمایه‌گذاری اقتصادی باید مورد توجه قرار گیرد. (اراکی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۱۰۴) مدیران صالح همان طوری که در کلیات دخالت می‌کنند باید در برنامه‌ریزی مشارکت داشته باشند، زیرا بدون برنامه‌ریزی نمی‌توان امیدي به برون‌رفت از مشکلات به ویژه بحران‌های اقتصادی داشت. (ساکت، ۱۳۹۹، ص ۹۸)

۱-۴-۳. لزوم نظارت حکومت بر امور اقتصادی (تولید، توزیع و ...) در وضعیت بحرانی

«قَالَ تَزْرَعُونَ سَنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّا تَأْكُلُونَ» (یوسف، ۴۷) از نگاه مفسران، آیه فوق به صراحت به مقوله صرفه جویی و برنامه ریزی دلالت دارد. (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۱۹۹۴ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۹۲)

اقتصاد مقاومتی نیازمند صرفه جویی حداکثری برای ایجاد بهره‌وری در بالاترین حد ممکن است. برای رسیدن به اقتصادی با شاخص‌های اقتصاد مقاومتی، گنجانیدن برنامه دقیق و صرفه جویی در راهبرد مدیریت است.

اسلام در تمامی زمینه‌ها واقع‌گراست. از جمله زمینه اقتصادی. بدین جهت از جمله اموری که مردم را بدان دعوت می‌کند، دعوت به رشد اقتصادی در زمینه‌های کشاورزی و صنعت است. حتی به بالاتر از آن نیز نظر داشته هنگامی که سفارش می‌کند تا در این زمینه به خودکفایی برسند که بتوانند مواد غذایی ضروری جامعه خویش را تا مدت یک سال برای پیش بینی از شرایط ناگهانی انبار کنند. چرا که جامعه هنگامی که مطمئن شود که مایحتاجش تأمین است با قدم‌های بلند و گام‌های بیشتر می‌تواند به سوی اهداف تکاملی الهی والای خود سیر کند. از بارزترین مواردی که بر این مطلب دلالت می‌کند، پیشنهاد حضرت یوسف و هم-چنین کاری که خود یوسف انجام داد؛ می‌باشد. (خوشنویس، بی‌تا، ص ۵۲۲) اگر با برنامه و نقشه حساب شده این هفت سال خشک و سخت را پشت سر بگذارید دیگر خطری شما را تهدید نمی‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۴۲۷)

از این مطلب کشف می‌شود که مسئله نگهداری سالانه مواد غذایی ضروری، مسئله‌ای تاریخی است. پیام‌هایی که از آیه به دست می‌آید، لزوم جیره‌بندی ارزاق در وضعیت کمبود و تنگناهای اقتصادی و لزوم نظارت حکومت بر این مسئله می‌باشد. مصرف بهینه، مدیریت و کنترل تولید و توزیع در بحران‌های اقتصادی لازم و ضروری است. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۶۹)

۱-۴-۴. نبیل به خودکفایی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَ إِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً



فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنِ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۲۸) در این آیه به کسانی که تصور می‌کردند که داد و ستدشان با نیامدن مشرکین به مکه از رونق می‌افتد، پاسخ داده که خدا آن را جبران می‌کند؛ همان‌طور که با گذر زمان ثابت گردید با گسترش اسلام و عزیمت حاجیان به مکه این کمبود جبران گردید و شهر مکه با آن‌که در منطقه خشک و بیابانی قرار گرفته به یکی از کانون‌های تجاری تبدیل شد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۸۱) و این وعده نیکو که خداوند متعال برای دل خوش کردن اهالی مکه و کسانی که در زمان حج در مکه تجارت داشتند، اختصاص به مردم آن روز ندارد، بلکه شامل مسلمانان عصر حاضر نیز می‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹، ص ۲۲۹) به آن‌ها مژده می‌دهد که چنانچه در مواقع انجام دستورات دین از چیزی خوف داشته باشند خداوند آن‌ها را از آن خطر ایمن می‌گرداند. از این آیه به دست می‌آید که حل مشکلات اقتصادی با واردات کالا شدنی نیست بلکه با قطع واردات کالا و تکیه به منابع داخلی است که می‌توان از مشکلات اقتصادی رهایی یافت. امید به خارج از مرزها هرگز نمی‌تواند مشکلات را حل کند هرچند ممکن است در کوتاه مدت آثار مثبتی داشته باشد ولی در بلند مدت موجب نابودی اقتصاد جامعه اسلامی می‌شود. باید گفت که قطع واردات و حتی تحریم، خود مهم‌ترین عامل تکیه بر خدا و منابع داخلی خواهد شد. پس جامعه اسلامی نه تنها نباید از تحریم بیمناک باشد بلکه باید خوش حال باشد از این رو واردات و تکیه به بیگانگان مورد نهی قرآن است. (ساکت، ۱۳۹۹، ص ۹۸)

نیل به خودکفایی و کاهش یا قطع واردات پیامی است که از این آیه برداشت می‌شود.

۱-۴-۵. تجارت را بر امور دینی مقدم نکردن

«وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (جمعه، ۱۱) روایت شده که در یک روز جمعه که پیامبر ﷺ خطبه ایراد می‌فرمودند، تجاری از وادی شام به شهر مدینه رسیدند و ورود آنان با نواختن طبل و آلات موسیقی توأم بود. برخی از نمازگزاران پس از شنیدن صدا، از مسجد به سمت بازار روانه شدند و فقط یک نفر از خانم‌ها و دوازده نفر از آقایان در مسجد باقی ماندند. این واقعه سبب نزول آیه

فوق بود و آن‌ها را مذمت نمود و پیامبر ﷺ فرمود: «اگر این گروه اندك هم می‌رفتند از آسمان بر آنان سنگ می‌بارید» (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۴۴۹)

این آیه مردم را سرزنش می‌کند که چرا به خاطر تجارت و سرگرمی، نماز جمعه و پیامبر ﷺ را رها کردید و به طرف بازار رفتید. هرچند این آیه در مورد پیامبر ﷺ و نمازگزاران جمعه ایشان نازل شده است اما مفهوم آیه شامل همه موارد مشابه می‌شود. مقصود از تجارت، همان کاروانی است که از شام به مدینه آمده بود و منظور از سَهو، صدای طبل و آلات موسیقی است که برای اعلام ورود کاروان می‌نواختند و وسیله‌ای برای سرگرمی مردم و تبلیغ کالا نیز به شمار می‌آمد، همان‌گونه که در تبلیغات تجاری عصر ما نیز از موسیقی استفاده می‌شود. البته مانعی ندارد که سَهو و سرگرمی مصادیق دیگری را نیز شامل شود که هم‌زمان با نماز جمعه برگزار و مانع حضور مسلمانان در نماز می‌شود» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۲۵۹) و لفظ تجارت شامل همه نوع منافع می‌شود محله و محرمه و دیگر لذاذ نفسانیه مثل ساز و آواز و رقص و غیر این‌ها از لهویات که مقدم بر واجبات می‌دارند. فض به معنی تفرقه و پراکنده شده، یعنی اینها متفرق شدند. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۱۶) از آیه فهمیده می‌شود که اشتغال به کار در بازار و مراکز تجاری به هنگام اقامه نماز جمعه، خلاف دستورها و اخلاق اقتصادی اسلام است و این نکته برمی‌آید که تبلیغات بازرگانی نیز نباید مانع حضور مردم در نماز جمعه گردد.

بنابراین، در آیه مورد نظر، «لهو» اشاره به طبل و دیگر آلات لهوی دارد که کاروانیان برای اعلام ورود خود و نیز سرگرمی و تبلیغ کالا استفاده کردند و در عصر حاضر، به شکل تبلیغات و پیام‌های بازرگانی، به گونه‌ای روشن‌تر نمود یافته است. برگزاری همایش‌ها، کنسرت‌های موسیقی، مسابقات ورزشی و برگزاری جشن‌های مناسبتی از دیگر مصادیق سرگرمی است که مانع حضور در نماز جمعه می‌گردد.

۱-۴-۶. پرداخت بخشی از مالیات اسلامی (خمس) به فقیران و در راه ماندگان

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (انفال، ۴۱) در شأن نزول آیه چنین آمده: هنگامی که مسلمانان در جنگ بدر پیروز



شده و غنایمی به دست آوردند، گروهی بر سر تقسیم غنایم مشاجره کردند. در این آیه موارد شش گانه مصرف خمس مشخص شده است. ذوی القربی به معنای نزدیکان و خویشاوندان است و در این آیه منظور نزدیکان رسول خدا و یا به طوری که از روایات قطعی استفاده می شود مخصوص اشخاص معینی از ایشان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۸۹)

برخی گفته اند: سهم رسول و سهم ذوی القربی با وفات پیامبر ساقط شده است. شافعی گوید: سهم پیامبر صرف سپاه و سلاح و سهم ذوی القربی صرف بنی هاشم و بنی المطلب می شود. این استحقاق، از راه اسم و نسب است و غنی و فقیر در آن مشارکت دارند. از حسن و قتاده روایت شده است که سهم خدا و سهم رسول و سهم ذوی القربی به جانشین پیامبر داده می شود تا به مصرف خویش و عائله خود و مصالح مسلمین برسانند. این قول موافق مذهب امامیه است. (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۸۳۴)

منظور از ایتم، در راه ماندگان و بینوایان، سادات هستند زیرا در احکام اسلام، زکات برای یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان غیر سادات است و خمس به این سه گروه از سادات تعلق می گیرد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۰۴) به علاوه، سادات حق استفاده از زکات را ندارند و به جای آن از خمس استفاده می کنند و اگر خمس از مصرف آن ها زیاده تر باشد، به بیت المال باز می گردانند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۲۴۴)

محرومیت زدایی یکی از برنامه های اسلام است. منابع مالی حکومت اسلامی در حقیقت دو صندوق است: صندوق خمس و صندوق زکات. (بهرام پور، ۱۳۹۸، ص ۱۸۲) خمس از مالیات های است که مربوط به حکومت اسلامی است، یعنی مخارج دستگاه حکومت اسلامی و گردانندگان این دستگاه از آن تامین می شود. آیه مذکور مصارف شش گانه خمس را مشخص می کند. این آیه در خصوص جنگ بدر نازل شده است ولی منحصر به آن نیست و يك قانون کلی را در مورد مطلق بهره و فایده زندگی و غنیمت جنگی تبیین می کند. این مطلب، هم از معنای لغوی «غنیمت» به دست می آید که معنایی عام دارد و هم از احادیث اهل بیت = استفاده می شود. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۰۳). واژه «غَنِمْتُ» که از کلمه «غنیمت» است، در اصل به معنای دسترسی پیدا کردن به چیزی بدون سختی است سپس در مورد هر چیزی که

انسان از دشمن یا غیر دشمن به دست می‌آورد به کار رفته است؛ بنابراین واژه غنیمت شامل غنائیم جنگی و هرگونه بهره‌ای می‌شود که انسان در زندگی به دست می‌آورد.» (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۰۰ و قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۳ و طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۸۳۵)

۱-۴-۷. عدم تمرکز ثروت در دست عده‌ای محدود یا طبقه‌ای خاص

«ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول ولذي القربى واليتامى والمساكين وابن السبيل كي لا يكون دولة بين الأغنياء منكم» (حشر، ۷) در شأن نزول این آیه چنین آمده است که بعد از خارج شدن «بنی نضیر» از مدینه، قسمتی از اموال آن‌ها مثل باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی و خانه‌هایشان در مدینه باقی ماند، جمعی از سران مسلمانان نزد پیامبر ﷺ آمدند و طبق سنت عصر جاهلیت عرض کردند: «برگزیده‌های این غنیمت و یک چهارم آن را برگیر و بقیه را به ما واگذار تا در میان خود تقسیم کنیم! آیات مورد بحث نازل شد و با صراحت گفت: چون برای این غنائم، جنگی نشده و مسلمانان زحمتی نکشیده‌اند تمام آن تعلق به رسول الله دارد و او هرگونه صلاح بداند تقسیم می‌کند. پیامبر ﷺ این اموال را در میان مهاجرین و تعداد کمی از انصار که نیاز شدیدی داشتند تقسیم کرد.» (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۹، ص ۳۹۱)

این آیه حکم غنائم بنی نضیر را بیان می‌کند. در عین حال روشن‌گر يك قانون کلی درباره همه غنائمی است که بدون رنج و سختی نصیب جوامع اسلامی می‌گردد که از آن در فقه با عنوان «فیء» یاد شده است. این آیه مصرف «فیء» را به وضوح بیان می‌کند. چگونگی مصرف این مصارف شش گانه در اختیار پیامبر ﷺ است. این حق بعد از پیامبر ﷺ به ائمه = و بعد از آن‌ها به مجتهدان جامع الشرایط می‌رسد زیرا احکام اسلام تعطیل شدنی نیست و بخش زیادی از احکام و قوانین بر مسائل اقتصادی نهاده شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۴۰)

این آیه هر چند در ماجرای غنائم بنی نضیر نازل شده ولی يك اصل اساسی را در اقتصاد تبیین می‌کند و در عین احترام به «مالکیت خصوصی» اجازه نمی‌دهد ثروت در بین گروهی خاص متمرکز شود. (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۵۲۴)

«البته این به آن معنی نیست که ما پیش خود قوانین وضع کنیم و ثروت‌ها را از گروهی



بگیریم و به گروه دیگری بدهیم بلکه منظور این است که اگر مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و هم‌چنین مالیات‌هایی هم‌چون خمس و زکات و خراج و غیر آن و احکام بیت‌المال و انفال درست پیاده شود، خودبه‌خود چنین نتیجه‌ای را خواهد داد که در عین احترام به تلاش‌های فردی مصالح جمع تأمین خواهد شد و از دو قطبی شدن جامعه جلوگیری می‌کند. به‌علاوه محتوای آیه یک حکم عمومی در تمام زمینه‌ها و برنامه‌های زندگی مسلمانان است و سند روشنی است برای حجت بودن سنت پیامبر ﷺ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۵۰۷)

۸-۴-۱. ممنوعیت مبادلات باطل

از چالش‌های موجود در مسائل اقتصادی، اکل مال به باطل می‌باشد. در اسلام یکی از اصول مهم اقتصادی، مشروع بودن درآمد و منشأ آن است. درحالی‌که امروزه بسیاری از درآمدها از مصادیق اکل مال به باطل محسوب می‌شود. علاوه بر این در نقل و انتقال‌ها نیز باید جایز بودن آن‌ها لحاظ شود. مواردی که از مصادیق انتقال مال به باطل هستند مثل قمار، خرید و فروش مسکرات (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۱)

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» (بقره، ۱۸۸) طبرسی پس از آن که در معنای باطل وجوه و احتمالاتی را تبیین می‌کند، می‌نویسد: بهتر است که باطل را حمل بر همه آن معانی کنیم زیرا عمومیت آیه همه موارد را شامل می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۵۰۶)

اگر در پاره‌ای از روایات، باطل بر قمار، ربا، رشوه، سوگند به دروغ و... تفسیر شده است؛ از باب انحصار باطل در آن‌ها نیست بلکه در حقیقت معرفی موارد و مصادیق روشنی از باطل است.

علامه طباطبائی می‌نویسد: آیه عام است و همه تصرفات ناروا را در برمی‌گیرد. ذکر قمار و امثال آن در پاره‌ای از روایات از قبیل بیان مصداق است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۱) فخر رازی نیز به گستردگی و عمومیت (باطل) تصریح کرده است و همه اقسام و انواع تصرفات ممنوع و حرام و احتمالاتی که در معنای باطل داده‌اند را داخل در معنای آن می‌داند.

(فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۲۴)

براین اساس، تحصیل درآمد از راه‌های غیرشرعی و با استفاده از ابزار و وسائل غیرمجاز، حرام است. نه تنها تحصیل درآمد از راه‌های نادرست که صرف و خرج آن هم در مسیرهای حرام و ناپسند نیز باطل است. در جامعه اسلامی هم دخل و هم خرج، هم تولید و هم توزیع، باید با معیارهای صحیح و مشروع انجام پذیرد و اموال مردم از تعرض دیگران مصون بماند.

پیام‌هایی که از آیه مزبور با استفاده از قاعده الغای خصوصیت به دست می‌آید: اموال خود را از راه‌های قانونی و مشروع دادوستد کنید نه براساس معاملات باطل و رشوه‌خواری. مفسد اقتصادی و اجتماعی هم چون رشوه‌خواری، در اسلام ممنوع است. رشوه‌خواری منجر به فساد حکام و تضییع حقوق مردم است. «رشوه‌خواری تحت عناوین فریبنده‌ای هم چون هدیه، تعارف، حق و حساب، حق الزحمه و انعام قرار گیرد، ولی روشن است که این نام‌ها ماهیت رشوه را تغییر نمی‌دهد و در هر صورت، پولی که از این طریق گرفته می‌شود حرام و نامشروع و باطل است». (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۰ و ۱۲۱)

در این آیه الغای خصوصیت به این صورت است که «وَتُذَلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ» فقط منحصر به رشوه به حکام نیست بلکه دزدی و غصب و همین‌طور رشوه به کارمندان را نیز شامل می‌شود. آیه شریفه به منظور تثبیت اصل مالکیت، روش داد و ستد را به وسیله رشوه‌خواری نکوهش فرموده و مقرر داشته که مردم در مقابل دادن قسمتی از مال باید چیزی را دریافت کنند و در غیر این صورت معامله صورت اکل مال به باطل خواهد داشت و سبب از هم گسیختن توازن اقتصادی و لغو مالکیت فردی خواهد شد و در نتیجه آن فعالیت‌های اقتصادی فلج می‌شود، زیرا همه به فکر قمار بازی، رشوه‌خواری و کلاهبرداری خواهند افتاد، کارگران و کشاورزان که عوامل پیدایش ثروت هستند، بهره‌چندانی از کارهای تولیدی خود نخواهند برد و کلاهبرداران را سود گزافی عاید می‌شود و خواه ناخواه زمام کارهای اقتصادی و اجتماعی در اختیار این طبقه قرار خواهد گرفت. (همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۶)



۱-۴-۹. حرمت هرگونه کسب درآمد بدون تلاش

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء، ۲۹) جمله «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» در آیه مزبور، استثنای منقطع از قانون کلی قبل است؛ به این بیان که هرگونه تصرف در اموال دیگران که به صورت باطل و غیر شرعی باشد، باطل و حرام است مگر این که از راه دادوستد و آن هم با رضایت طرفین معامله باشد؛ بنابراین اگر همه معاملات و روابط تجاری از روی رضایت طرفین و شرعی باشد صحیح است. فقها در همه معاملات به این آیه که در واقع زیربنای قوانین اسلامی در «معاملات و مبادلات مالی» است استدلال می کنند. (فاضل مقداد، کنزالعرفان فی فقه القرآن، ج ۲، ص ۳۳-۳۴ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۵۵ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۱۷)

تفاوت در تعبیر میان «أموالکم بینکم» و «تراض منکم»، به این دلیل است که در تجارت، رضایت که یک امر باطنی و نفسی است از طرفین معامله صادر می گردد، به همین دلیل «منکم» آمده است (بیضاوی، بی تا، ج ۲، ص ۷۰) که به نوعی صدور این رضایت را می رساند و این که جمله «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ»، مقید به «بینکم» شده بر نوعی جمع شدن دور یک مال و در وسط قرار گرفتن آن مال دلالت دارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۱۷) لذا تعبیر به «بین» شده تا به این نکته لطیف اشاره گردد.

در پایان آیه، مردم را از قتل نفس باز می دارد و ظاهر آن نهی از خودکشی است. در حقیقت ذکر این دو حکم اشاره به یک نکته مهم اجتماعی دارد و آن این که اگر دادوستد مردم صحیح نباشد و در اموال یکدیگر تجاوز کنند، جامعه گرفتار یک نوع خودکشی خواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۵۶ و ۳۵۷) در روایات نیز به این مطلب اشاره شده است. (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۶۰ و حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۷۲)

به نظر می رسد یکی از قواعدی که از این آیه برداشت می شود «قاعده حرمت اکل مال به باطل» است؛ چرا که به بیان قرآن کریم هرگونه تجاوز، تقلب، غش، معاملات ربوی، معاملاتی با حد و حدود نامشخص و هم چنین معاملاتی که فایده عقلانی برای انسان نداشته باشند و

معامله وسایلی که زیان آور باشند به قمار و ربا و مواردی همانند آن تفسیر شده است. هم چنین دین مبین اسلام تأکید دارد که دارا شدن هیچ کس نباید به قیمت تضییع حقوق دیگران باشد و در واقع کامل ترین بیان قرآن در این مورد در آیه ۲۹ سوره نساء بیان شده است.

قاعده دیگری که می توان از این آیه برداشت کرد «حرمت غش در معامله» است. از منظر قرآن، غش در معامله، مصداق بارز خیانت و ظلم به طرف مقابل است و به همین دلیل مورد نهی شدید قرار گرفته است. در آیات و روایات متعدد دیگری نیز بر مخالفت با این اقدام ناپسند در معاملات اقتصادی تأکید شده است. مقصود از «مگر تجارت با رضایت طرفین» شامل هر داد و ستدی که بین مردم رایج است، می گردد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۰۵)

۱-۴-۱. اصلاحات اقتصادی

با در کنار هم نهادن آیات پیرامون حضرت شعیب می توان به متقن ترین گزاره ها، پیرامون اوضاع اجتماعی - اقتصادی جامعه حضرت شعیب دست یافت که به صورت کوتاه به آن اشاره می شود. دعوت مردم به اصلاح روابط اقتصادی، از مهم ترین رسالت های شعیب پس از دعوت به توحید است. در آیات مختلفی از قرآن کریم به نهی و مقابله حضرت شعیب با انحرافات اقتصادی می پردازد.

«قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ... فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ». (اعراف، ۸۵)

در این آیه حضرت شعیب علیه السلام پس از دعوت به توحید که اصل و پایه دین است، به وفای به کیل و میزان و اجتناب از کم فروشی که در آن روز متداول بوده دعوت نموده و سپس آن ها را دعوت به این معنا کرده که در زمین فساد نکنند و برخلاف فطرت بشری که همواره انسان را به اصلاح دنیای خود و تنظیم امر حیات دعوت می کند، راه نروند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۸۶)

کم فروشی، تقلب در معامله، کم ارزش جلوه دادن اجناس مردم و ایجاد خلل در اقتصاد، حرام و از مصادیق فساد است. کم کاری هم مثل کم فروشی است و مسئولان و کارگزاران



اقتصادی در هر عصری باید به این امور اهتمام داشته باشند.

«قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ» (هود، ۸۴)

«وَيَا قَوْمِ أَقِفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (هود، ۸۵)

در آیات ۸۴ و ۸۵ سوره هود، حضرت شعیب علیه السلام در ابتدا با نهی از نقص کیل و وزن، قوم خود را به سوی صلاح دعوت کرد و در مرتبه دوم به ایفای کیل و وزن امر کرد و از بخش و ناتمام دادن حق آنان نهی نمود. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۶۲)

تعبیر «یا قوم» در این آیات سه بار تکرار شد. این بیان برای ایجاد انگیزه عاطفی در بین مردم است. انگیزه او معنوی، انسانی، تربیتی و اصلاح طلبی است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۹۱)

«وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (شعراء، ۱۸۳) از آنجا که مهم ترین انحراف قوم حضرت شعیب فساد اقتصادی و ظلم فاحش بود، بیش از همه روی این مسائل تکیه کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۹۶). کم فروشی، تنها در دادوستد نیست بلکه ممکن است افرادی در تدریس، طبابت، نظارت، مهندسی و شئون دیگر زندگی نیز کم فروشی کنند و چنان که باید حق دیگران را ادا نکنند. کم فروشی، نوعی فساد است و کسانی که به جامعه ضربه اقتصادی می زنند مفسد فی الارض هستند. زیرا نابسامانی های اقتصادی، سرچشمه از هم پاشیدگی نظام اجتماعی است. (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۶، ص ۳۶۴)

یکی از مصادیق پدافند اقتصادی، مقابله حضرت شعیب علیه السلام با فساد اقتصادی اهل مدین است. اهل مدین بت پرست بودند. کم فروشی و فسادهای دیگر بین آن ها شایع شده بود. (خاندوزی و حسین زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۰۶)

در زندگی حضرت شعیب علیه السلام شاهد احساس مسئولیت و قیام در برابر ناهنجاری ها هستیم. آن حضرت در راه اصلاحات اقتصادی یک بعدی رفتار نکرد و از شیوه های مختلفی، این احساس مسئولیت را عملی کرد. (سعدی و عظیمی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۷)

پیامی که با استفاده از قاعده الغای خصوصیت در آیات فوق قابل استناد است؛ احساس مسئولیت و اصلاحات اقتصادی مسئولان و کارگزاران اقتصادی و چگونگی عملکرد در این راستا و

مقابله با کم‌فروشی با تمامی مصادیق آن می‌باشد. کلمه «بَخْس» به معنای کم کردن از روی ظلم است. کم کردن اموال در هر زمانی شکل‌های متنوعی دارد؛ مانند کم کردن از پیمان‌ها و ترازو، وام دادن و ربا گرفتن و اقسام استثمار مردم که همه آن‌ها محکوم است. فساد در جامعه شکل‌های گوناگون دارد؛ گاهی به صورت کم‌فروشی و گاهی تغییر میزان‌ها و مقیاس‌های اجتماعی، گاهی از طریق عیب گذاشتن بر اموال و اشخاص و یا تجاوز به آبرو، ناموس و جان مردم است. برقراری نظام اقتصادی عادلانه در اسلام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و انحرافات اقتصادی سرچشمه فساد در جامعه می‌شود. دستور عدالت اقتصادی، تنها شامل حال مؤمنان نیست بلکه شامل همه مردم می‌شود.» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۸۷)

۱-۴-۱۱. تولید و پیشرفت: آبادانی زمین

«قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود، ۶۱)

قرآن کریم در آیه ۶۱ سوره هود سرگذشت صالح پیامبر را بیان می‌کند. قوم «ثمود» در سرزمین «وادی القری»، بین مدینه و شام زندگی می‌کردند (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۸۷) و شغل‌شان کشاورزی بود. حضرت صالح برای هدایت این قوم برانگیخته شد و برای آنان شتری به عنوان معجزه آورد که آن را کشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص ۱۴۹)

تعبیر «استَعْمَرَكُمْ» به معنی واگذار کردن آبادانی و سازندگی زمین به دیگران است؛ یعنی خداوند وسایل سازندگی و آبادانی زمین را در اختیار انسان گذارده است. قوم ثمود زمین‌های آباد و باغ‌های پر نعمت داشتند. خدا به آنان عمرهای طولانی و اندام‌های قوی داده بود به طوری که در کوه‌ها و از سنگ‌ها خانه‌های محکم می‌ساختند. این آیه ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که خدا می‌خواهد شما زمین را آباد کنید و به سازندگی آن بپردازید. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۵۷)

این مطلب در مورد همه نسل‌های بشر صادق است؛ خدا زمین مساعد و آب و نیرو و طول عمر به انسان داده است تا به سازندگی زمین بپردازد. کلمه عمارت به معنی زمین را از حالت طبیعی برگرداندن و وضعی به آن دادن تا بتوان از فوایدش استفاده کرد، مثلاً خانه خراب و غیر



قابل سکونت را قابل سکونت کردن و در مسجد تحول ایجاد کردن که شایسته برای عبادت شود و زراعت را به نحوی متحول کردن که آماده زراعت گردد و باغ را به صورتی درآوردن که میوه دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۴۶۱)

۲. عوامل معنوی رشد اقتصادی

۱-۲. استغفار

«وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُغْفِرْ لَكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» (هود، ۳)

تمتع، بهره‌برداری است در امور زندگی از خوراك و لباس و سلامتی و سعه مال و وسعت رزق و حفظ از آفات و بلیات و دفع شرّ اشرار و ظلمه و حسن معاشرت که تمام اینها متاع حسن است که در اثر استغفار و توبه به انسان متوجه می‌شود. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۶) در این آیه خطاب از يك سو متوجه شخص رسول است و از سوی دیگر خطاب با وساطت رسول متوجه عموم مردم است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۴۰) با توجه به قاعده الغای خصوصیت، وظیفه رهبران الهی و مبلغان دینی هشدارگری و مژده‌رسانی در راستای توحید است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۷۱)

«وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود، ۵۲)

در این آیه حضرت هود علیه السلام مردم را به استغفار و توبه که زمینه‌ساز امداد الهی است دعوت می‌کند. این مطلب اشاره به توبه همگانی مردم و تحوّل جامعه دارد. استغفار و توبه تأثیرات سازنده‌ای در رشد و شکوفایی اقتصادی دارد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۲۴۵)

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» (نوح، ۱۰ و ۱۱)

این آیات نعمت‌های دنیایی را می‌شمرد و از نوح علیه السلام حکایت می‌کند که به قوم خود وعده فراوانی نعمت‌ها را می‌دهد به شرطی که از پروردگار خود طلب مغفرت گناهان کنند. پس استغفار از گناهان در رفع مصائب و گرفتاری‌ها و گشایش درهای نعمت بسیار مؤثر است.

بنابراین بین صلاح جامعه انسانی و فساد آن و بین اوضاع عمومی جهان ارتباطی برقرار است و اگر جوامع به اصلاح خود بپردازند. زندگی پاکیزه‌ای خواهند داشت وگرنه عکس آن را خواهند دید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۰). استغفار و بازگشت به خدا تأثیر تعیین‌کننده‌ای در زندگی این دنیا دارد و باعث سعادت جامعه و نزول برکت‌های آسمان و زمین می‌شود و البته این خاصیت ایمان است که موانع پیشرفت را برطرف می‌کند و با برقراری وحدت میان افراد و ایجاد آرامش و اطمینان خاطر در مردم، جامعه‌ای سعادت‌مند می‌سازد. (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۶۸)

۲-۲. امنیت

«وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (بقره، ۱۲۶)

قرآن کریم در آیه ۱۲۶ سوره بقره به دعای اقتصادی و امنیتی ابراهیم علیه السلام برای مکه و محرومیت نسبی کافران از این برکات اشاره می‌کند. در این آیه به این حقیقت اشاره شده که تا امنیت در شهر و کشور برقرار نباشد، فراهم کردن یک اقتصاد سالم ممکن نیست؛ به عبارت دیگر، بهره‌مندی از نعمت‌های اقتصادی وقتی گواراست که در فضای آرام و امن باشد. آری امنیت و اقتصاد دو اصل مهم زندگی مردم است که مورد توجه انبیای الهی بوده است. (رضایی‌اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۹۸)

پیامی که از آیه استفاده می‌شود این است که رهبران الهی در فکر امنیت و اقتصاد مردم باشند و برای آن‌ها دعا کنند. امنیت اجتماعی زمینه‌ساز شکوفایی اقتصادی است.

«وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل، ۱۱۲)

برخی مفسران قرآن معتقدند که این آیه اشاره به سرانجام اهالی مکه یا جمعی از بنی‌اسرائیل یا قوم سبأ دارد که با کفران نعمت، تمدن‌شان خراب شد. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۷۹، حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۵، ص ۸۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱، ص ۴۳۲).



در این آیه تعبیرهای کنایه آمیزی آمده است از یک سو گرسنگی و ترس را تشبیه به لباس کرده و از سوی دیگر، تعبیر کنایه آمیز چشاندن لباس را به جای تعبیر پوشیدن لباس به کار برده است؛ منظور این که فقر و ناامنی چنان محسوس است که با زبان چشیده می شود. (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۳۱۲؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۳۴۱)

آیه از نظر مثال، چگونگی سرزمینی را بیان نموده که ساکنان آن در امنیت زندگی نمایند و بر آنان حادثه ناگواری رخ نمی دهد و برای تأمین مواد غذائی نیاز به سفر نداشتند بلکه همه گونه نیازهای مردم از اقطار به آن سرزمین وارد می شد و نظر به این که ساکنان آن سرزمین ناسپاسی نموده پروردگار اهل آن را به کفران نعمت مؤاخذه فرمود و آن ها را دچار قحطی و بیم و هراس از دشمن نمود. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۵۵۹)

پیامی که از آیه مذکور استفاده می شود این است که امنیت و اطمینان زمینه ساز رونق اقتصادی جامعه است و ناسپاسی نعمت ها زمینه ساز عدم امنیت روانی و جسمی است. ملت هایی که سپاس گزار نعمت ها نیستند، جریمه ای سنگین می پردازند. ناامنی و کمبودهای اقتصادی در اثر اعمال خود انسان ها و ناسپاسی آن ها است. کفر و بی ایمانی سرمنشاء عدم احساس مسئولیت، قانون شکنی و فراموش کردن ارزش های والای اخلاقی و انسانی است و این امور سبب از میان رفتن وحدت جامعه ها، متزلزل شدن پایه های اعتماد و اطمینان، هدر رفتن نیروهای انسانی و اقتصادی و به هم خوردن تعادل اجتماعی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۷۲). سه نعمت امنیت، اطمینان و روزی فراوان در آیه مذکور رابطه علی و معلولی با یکدیگر دارند. اگر امنیت باشد افراد اطمینان می یابند و با آرامش و اطمینان در جامعه سرمایه گذاری خواهند کرد و سبب شکوفایی اقتصادی خواهند شد.

۲-۳. ایمان

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» (اعراف، ۹۶)

در تفسیر این آیه چنین آمده است: و اگر مردم شهرهایی که آیات الهی را تکذیب کردند، ایمان می آوردند و تقوای الهی داشتند، برکاتی از آسمان و زمین بر آن ها نازل می کردیم ولی آن ها

آیات الهی را تکذیب کردند. در نتیجه به کیفر اعمالشان مجازات شدند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۳۳)

هرچند این آیه ناظر به اقوام پیشین است اما مفهوم آیه گسترده است و به ملت خاصی منحصر نیست و يك سنت و قانون الهی را بیان می‌کند؛ یعنی اگر ملتی با ایمان باشد، نعمت‌های زمین و آسمان بر آن‌ها سرازیر می‌گردد. (حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۲) مصداق کامل این امر در زمان حضرت مهدی علیه السلام محقق خواهد شد و ملتی که راه طغیان و گناه در پیش گیرد، گرفتار عواقب اعمال خویش می‌شود. آیه فوق رابطه دوسویه فرهنگ و اقتصاد را بیان می‌کند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۷۶ و ۱۷۷)

۴-۲. پایبندی به تعالیم الهی

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ» (مائده، ۶۶)

زمخشری در تفسیر آیه می‌نویسد: و اگر آن‌ها احکام تورات و انجیل برپا می‌داشتند و حدود الهی را رعایت می‌کردند و به آن چه بر آنان نازل شده ایمان می‌آوردند، خداوند روزی آنان را وسعت می‌داد. مقصود آیه این است که خداوند برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها ارزانی داشت و درختان میوه و محصولات کشاورزی آن‌ها را افزایش داد. (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۵۸)

آیه فوق بر این اصل اساسی تأکید می‌کند که پیروی از تعلیمات آسمانی پیامبران، بازتاب گسترده‌ای در زندگی مادی و معنوی انسان‌ها دارد و زندگی را پربرکت و امن می‌سازد؛ آری، دین، انسان‌ها را در زندگی دنیا و آخرت به سعادت می‌رساند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۷۳) همان‌طور که بیان شد پایبندی و عمل به تعالیم الهی از اسباب بهره‌مندی از توسعه اقتصادی است و منحصر به زمان و مکان و افراد خاصی نیست.

نتیجه‌گیری

بنابراین چه ذکر شد، آموزه‌های اقتصادی قرآن همانند سایر آموزه‌های قرآن کریم همه ابعاد





زندگی انسان را فرا می‌گیرد و خطوط اصلی روابط و حقوق اقتصادی را تبیین می‌نماید. از ویژگی‌های مهم احکام اسلام، توجه به نیازهای ثابت و متغیر انسان‌هاست که نیازهای متغیر را براساس اصول ثابت مشخص ساخته است. در این نوشتار به بیان آموزه‌های تربیتی برخی آیات قرآن براساس قاعده الغاء خصوصیت پرداخته شد.

قواعد و دستورالعمل‌های کلی استخراج شده که براساس قاعده الغای خصوصیت در این پژوهش حاصل گردید عبارتند از: مهلت دادن به بدهکاران تنگ‌دست، لزوم داوطلب شدن افراد دارای صلاحیت جهت تصدی مناصب اقتصادی، لزوم نظارت حکومت بر امور اقتصادی (تولید، توزیع و...) در وضعیت بحرانی، نیل به خودکفایی، عدم تقدم تجارت بر امور دینی، پرداخت بخشی از مالیات اسلامی (خمس) به فقیران و در راه ماندگان، عدم تمرکز ثروت در دست عده‌ای معدود یا طبقه‌ای خاص، ممنوعیت مبادلات باطل، حرمت هرگونه کسب درآمد بدون تلاش، اصلاحات اقتصادی، از جمله دستورالعمل‌هایی است که قابلیت انطباق بر مصادیق جدید را دارد. استغفار، امنیت، ایمان و پایبندی به تعالیم دینی از جمله عوامل معنوی رشد اقتصادی است.

منابع

- * قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
۱. اراکی، محسن، (۱۳۹۵). *فقه نظام اقتصادی اسلام*، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
 ۲. آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۳. بحرانی، هاشم، (۱۴۱۶ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
 ۴. بهرام پور، ابوالفضل، (۱۳۹۸). *تفسیر مبین*، قم: آوای قرآن.
 ۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (بی تا). *أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۶. ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق). *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، تهران: برهان.
 ۷. جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶). *تفسیر کوثر*، قم: موسسه انتشارات هجرت.
 ۸. حسین زاده، سعید و خاندوزی، احسان، (۱۳۹۴). *راهبردهای دفاع اقتصادی از منظر قصص پیامبران الهی، فصلنامه آفاق امنیت*، (شماره بیست و نهم)
 ۹. حسینی زبیدی، محمد، (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
 ۱۰. حسینی همدانی، محمد حسین، (۱۴۰۴ق). *تفسیر انوار درخشان*، تهران: کتابفروشی لطفی.
 ۱۱. حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا). *تفسیر روح البیان*، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
 ۱۲. خوشنویس، جعفر، (بی تا). *خطوط کلی اقتصاد در قرآن و روایات*، اصفهان: انتشارات کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
 ۱۳. دیوبندی، محمود، (۱۳۸۵). *تفسیر کابلی (از دیدگاه اهل سنت)*، تهران: احسان.
 ۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق). *مفردات فی غریب القرآن*، چاپ اول، دمشق: بیروت، دارالعلم دارالشامیه.
 ۱۵. رضا، محمدی شاهرودی، گفتار شفاهی استاد



۱۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر، قم: انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۱۷. ———، (۱۳۹۴). قرآن و تربیت (تفسیر موضوعی میان رشته‌ای قرآن و علوم)، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۹. ساکت، محسن، (۱۳۹۹). بررسی آیات مدیریتی قرآن در مواجهه با تحریم اقتصادی، وزارت علوم تحقیقات و فناوری - دانشگاه قم - دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
۲۰. سعدی، احمد و عظیم، ادریس، (۱۴۰۰). راهبرد اصلاحات اقتصادی حضرت شعیب از نگاه قرآن کریم، پژوهش‌های قرآن و حدیث، (شماره اول)
۲۱. طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۳. ———، (۱۴۱۲ق). تفسیر جوامع الجامع، قم: حوزه علمیه مرکز مدیریت.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۲۵. طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹). اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
۲۶. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۷. فاضل مقداد، مقداد، (بی تا). کنز العرفان فی فقه القرآن، بی جا، ناشر مرتضوی.
۲۸. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق). العین، قم: نشر هجرت.
۳۰. فضل الله، محمد حسین، (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن، لبنان - بیروت: دارالملاک.

۳۱. فیض کاشانی، محسن، (۱۴۱۵ق). تفسیر/الصافی، تهران: انتشارات الصدر.
۳۲. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴). الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۴. قطب، سید، (۱۴۲۵). فی ظلال القرآن، لبنان - بیروت: دارالشروق.
۳۵. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۷. مهدوی کنی، محمد رضا، (۱۳۸۰). اصول و مبانی اقتصاد اسلامی در قرآن، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۳۸. واحدی، علی بن محمد، (۱۴۱۱ق). اسباب نزول القرآن (واحدی)، لبنان - بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.

